

نوآوری‌های فلسفی
حکیم سبزواری

حسینعلی شیدان‌شید
محمدهادی توکلی

بهار ۱۴۰۰

شیدان‌شید، حسینعلی، ۱۳۴۳-

نوآوری‌های فلسفی حکیم سبزواری / حسینعلی شیدان‌شید، محمدهادی توکلی - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۴۰۰.
سبزه، ۴۲۱ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۶۸: فلسفه و کلام: ۲۱) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): ۲۴۲۳: فلسفه و کلام: ۱۱۰)

ISBN : 978-600-298-332-9

بها: ۵۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: کتابنامه، ص. [۳۹۱] - ۴۰۴. یادداشت: نمایه.

۱. سبزواری، هادی‌بن‌مهدی، ۱۲۱۲-۱۲۹۰ق. - تقد و تفسیر. ۲. سبزواری، هادی‌بن‌مهدی، ۱۲۱۲-۱۲۹۰ق. - دیدگاه درباره اگزیتانیسم. ۳. سبزواری، هادی‌بن‌مهدی، ۱۲۱۲-۱۲۹۰ق. - دیدگاه درباره خدانشناسی. ۴. سبزواری، هادی‌بن‌مهدی، ۱۲۱۲-۱۲۹۰ق. - دیدگاه درباره هستی‌شناسی. ۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق. - تقد و تفسیر. ۶. Sadraiddin Shirazi, Mohammad ebn Ebrahim -- Criticism and interpretation. ۷. فیلسوفان ایرانی - قرن ۱۳ق. ۸. Philosophers -- 19th century. ۹. فلسفه اسلامی. ۱۰. Islamic philosophy. ۱۱. هستی‌شناسی (فلسفه اسلامی). ۱۲. Ontology (Islamic philosophy). ۱۳. فیلسوفان اسلامی - قرن ۱۳ق. ۱۴. Muslim philosophers -- 19th century. ۱۵. حرکت جوهری. ۱۶. Substantial movement*. ۱۷. خدانشناسی (اسلام). ۱۸. Knowableness -- God (Islam). ۱۹. انسان‌شناسی فلسفی. ۲۰. Philosophical anthropology. ۲۱. اگزیتانیسم. ۲۲. Existentialism.

الف. توکلی، محمدهادی، ۱۳۶۴- ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، د. The Center for Studying and Compling University Books in Humanities (SAMT). Institute

for Research and Development in the Humanities

BBR۱۲۴۱

۱۸۹/۱

۷۵۲۰۲۹۸

شماره کتابشناسی ملی



نوآوری‌های فلسفی حکیم سبزواری

مؤلفان: حسینعلی شیدان‌شید (عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) و محمدهادی توکلی (عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)
ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی
ناظر: دکتر علی شبروانی (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)
ویراستار: سیدعدنان اسلامی اردکانی
صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه
چاپ اول: بهار ۱۴۰۰
تعداد: ۳۰۰ نسخه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز انتشارات دانشگاه پیام نور
قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

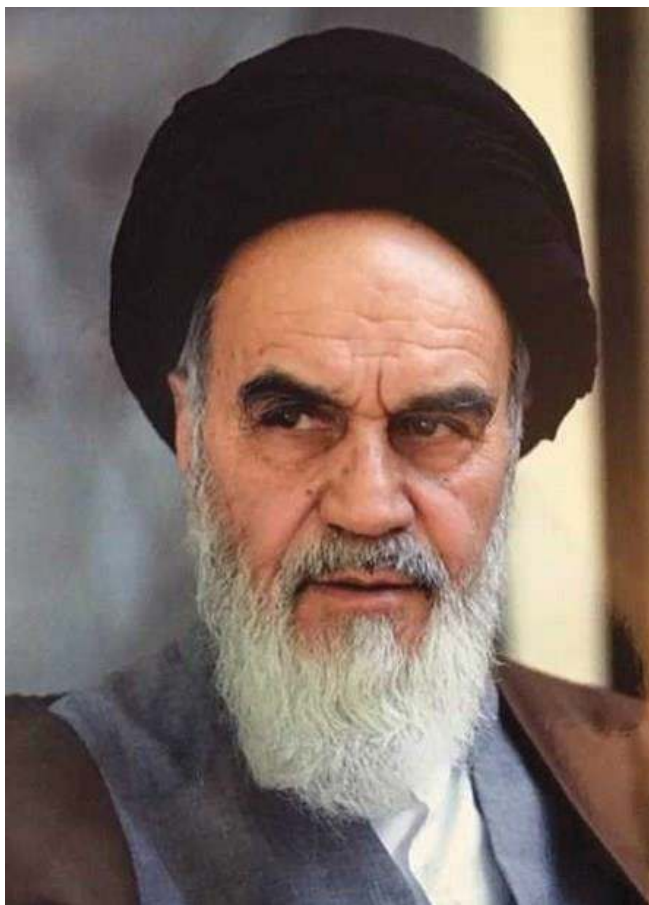
کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات) ۰۲۵-۳۲۱۱۱۳۰۰ (سامت)؛ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی آسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۶۴۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir
info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع بل یادگار امام، رو به روی پمپ گاز، کد پستی: ۱۴۶۳۶ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۰۴۴۲۴۸۷۷۷. نمایر ۰۴۴۲۴۸۷۷۷ • مرکز پخش و نمایشگاه دائمی: تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۰۶۴۴۰۸۱۲۰، نمایر: ۰۲۱-۶۶۴۰۵۶۷۸
www.samt.ac.ir
info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فلسفه اسلامی با آن فلسفه قبل از اسلام زمین تا آسمان فرق دارد.

صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۶۳

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی هشتادوسومین کار مشترک خود را با انتشار کتاب «نوآوری‌های فلسفی حکیم سبزواری» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

این اثر به‌عنوان منبعی درسی برای دانشجویان رشته فلسفه اسلامی در درس‌های حکمت متعالیه و تاریخ فلسفه اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری فراهم شده است؛ البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

سازمان «سمت»

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	گذری بر زندگانی حکیم سبزواری
۷	آثار حکمی حکیم سبزواری
۱۰	نکته‌ای در باب روش شناسی حکیم سبزواری
۱۳	در باره این کتاب
۱۶	سپاس
۱۷	گاه‌شمار زندگی حکیم حاج ملاهادی سبزواری

بخش اول: هستی‌شناسی

فصل اول: اصالت وجود

۲۱	مقدمه
۲۳	۱. استدلال بر اصالت وجود
۲۳	یکم. استدلال از طریق خیریت وجود
۲۵	بررسی و نقد
۲۷	الف) بداهت
۲۸	ب) استدلال استقرایی
۲۸	ج) استدلال برهانی
۳۰	دوم. استدلال از طریق مُحال بودن تشکیک در ماهیت
۳۳	سوم. استدلال از طریق خروج ماهیات از حالت استوای نسبت
۳۴	چهارم. استدلال از طریق توحید ذاتی و توحید فعلی
۳۷	پنجم. استدلال از طریق نفی ماهیت خداوند متعال
۴۰	ششم. استدلال از طریق ارتباط صادر نخستین و خداوند متعال
۴۲	۲. پاسخ به شبهه‌های مربوط به اصالت وجود
۴۲	۲-۱. اصالت ماهیت در عرض اصالت وجود

۴۴	نقد و بررسی.....
۴۴	۲- چگونه وجود می‌تواند موضوع فلسفه باشد؟.....
۴۷	نقد و بررسی.....
۴۷	جمع‌بندی.....

فصل دوم: تشکیک وجود

۵۱	مقدمه.....
۵۱	۱. بررسی مسئله کثرت عَضَی وجود.....
۵۶	نقد و بررسی.....
۵۶	۲. استدلال بر مساوقت وجود با صفات کمالیه.....
۵۸	نقد و بررسی.....
۵۸	۳. انکار حمل تشکیکی مفهوم وجود بر موجودات.....
۶۰	جمع‌بندی.....

فصل سوم: اشتدادپذیری وجود (۱): استدلال بر حرکت جوهری

۶۳	مقدمه.....
۶۵	ادله حرکت جوهری.....
۶۶	یکم. استدلال از طریق حرکت کیفی تصورات در نفوس منطبعِ فلکی.....
۶۸	نقد و بررسی.....
۷۰	دوم. استدلال از طریق تجدد امثال.....
۷۲	نقد و بررسی.....
۷۴	سوم. استدلال از طریق حدوث یکپارچه عالم.....
۷۵	نقد و بررسی.....
۷۶	چهارم. استدلال از طریق غایتمند بودن طبیعت.....
۷۸	نقد و بررسی.....
۷۸	پنجم. استدلال از طریق وحدت ظلی نفس.....
۸۳	نقد و بررسی.....
۸۵	جمع‌بندی.....

فصل چهارم: اشتدادپذیری وجود (۲): نقد برهان صدرالمتألهین بر حرکت جوهری

۸۷	مقدمه.....
۸۸	برهان صدرالمتألهین بر حرکت جوهری.....
۹۰	اشکالات حکیم سبزواری.....
۹۵	نقد و بررسی.....
۹۷	واکنش استاد مطهری.....
۱۰۰	نقد و بررسی.....
۱۰۶	جمع‌بندی.....

فصل پنجم: محمول‌های عدمی

۱۱۱	مقدمه
۱۱۴	دیدگاه صدرالمتألهین
۱۱۵	نقد حکیم سبزواری
۱۱۷	نقد و بررسی
۱۲۰	جمع‌بندی

بخش دوم: خداشناسی

فصل ششم: اثبات وجود خدا: برهان صدیقین

۱۲۵	مقدمه
۱۲۶	تقریر صدرالمتألهین از برهان صدیقین
۱۲۷	حکیم سبزواری و برهان صدیقین
۱۲۹	تقریر نخست
۱۳۲	بررسی تقریر نخست
۱۳۴	تقریر دوم
۱۳۴	بیان اول
۱۳۶	بیان دوم
۱۴۲	بررسی تقریر دوم
۱۴۵	تقریر سوم
۱۴۷	بررسی تقریر سوم
۱۵۰	جمع‌بندی

فصل هفتم: صفات الهی

۱۵۵	مقدمه
۱۵۷	۱. ربط و نسبت صفات خداوند متعال با ذات او
۱۵۷	۱-۱. برهان بر عدم زیادت صفات بر ذات
۱۵۹	نقد و بررسی
۱۵۹	۱-۲. اطلاق صفات خداوند بر ذات به نحو حیثیت اطلاق
۱۶۳	نقد و بررسی
۱۶۳	۲. استدلال بر توحید ذاتی
۱۶۴	۳. استدلال بر نفی ماهیت از واجب الوجود
۱۶۵	۳-۱. استدلال اول
۱۶۶	نقد و بررسی
۱۶۷	۳-۲. استدلال دوم
۱۶۸	۳-۳. استدلال سوم
۱۶۹	۴. تبیین بساطت حق تعالی و قاعده بسیط الحقیقه

۱۷۰	۴-۱. پی بردن پیشینیان صدرالمتألهین به این قاعده.....
۱۷۱	۴-۲. شگفتی های قاعده بسیط الحقیقه.....
۱۷۱	۴-۳. پاسخگویی به دو اشکال در مورد این قاعده.....
۱۷۱	اشکال یکم.....
۱۷۲	برهان صدرالمتألهین.....
۱۷۲	اشکال حکیم سبزواری و پاسخ وی به آن.....
۱۷۵	اشکال دوم.....
۱۷۶	۵. تبیین علم الهی.....
۱۷۶	۵-۱. علم به اشیا در مقام فعل علاوه بر علم به آنها در مرتبه ذات.....
۱۷۷	۵-۲. استدلال بر علم خداوند به مادیات.....
۱۸۱	جمع بندی.....

بخش سوم: جهان شناسی

فصل هشتم: حدود عالم

۱۸۷	مقدمه.....
۱۸۹	۱. حدود اسمی.....
۱۹۱	تفسیر اول حدود اسمی.....
۱۹۴	تفسیر دوم حدود اسمی.....
۱۹۶	تفسیر سوم حدود اسمی.....
۱۹۸	تطبیق تفسیر سوم حکیم سبزواری بر عنوان «حدوث اسمی».....
۲۰۰	نقد و بررسی تقریر سوم حدود اسمی.....
۲۰۱	۲. تبیین و تقریر حدود دهری.....
۲۰۲	حدوث دهری میرداماد.....
۲۰۵	تقریر حکیم سبزواری از حدود دهری.....
۲۰۹	نقد و بررسی.....
۲۱۰	جمع بندی.....

فصل نهم: مجردات عقلی و مثالی و امور مادی

۲۱۵	مقدمه.....
۲۱۵	۱. اثبات مُثُل افلاطونی (عقول عَرَضی) از طریق محرک غایی.....
۲۱۸	نقد و بررسی.....
۲۱۸	۲. تبیین وقوع تکثر در عالم مثال منفصل.....
۲۲۹	۳. چگونگی ترکیب ماده و صورت در امور جسمانی.....
۲۳۳	۳-۱. اشکالات حکیم سبزواری بر نظریه ترکیب اتحادی.....
۲۳۵	۳-۲. توجیه حکیم سبزواری از ترکیب اتحادی.....
۲۳۷	۳-۳. ناسازگاری ترکیب انضمامی با دلیل حکیم سبزواری بر اتحاد عالم و معلوم.....

جمع‌بندی..... ۲۳۸

بخش چهارم: انسان‌شناسی

فصل دهم: تجزید نفس، هبوط نفس، فرجام‌شناسی

مقدمه.....	۲۴۵
۱. تجزید نفس.....	۲۴۵
الف) استدلال بر تجزید نفس از ماهیت.....	۲۴۷
استدلال اول.....	۲۴۷
نقد و بررسی.....	۲۴۹
استدلال دوم.....	۲۵۰
نقد و بررسی.....	۲۵۱
استدلال سوم.....	۲۵۱
نقد و بررسی.....	۲۵۲
استدلال چهارم.....	۲۵۲
نقد و بررسی.....	۲۵۳
ب) استدلال بر تجزید نفس از ماده.....	۲۵۳
نقد و بررسی.....	۲۵۴
۲. هبوط نفس.....	۲۵۴
تبیین علت هبوط نفس.....	۲۵۷
۳. فرجام‌شناسی: خلود در آتش.....	۲۵۸
جمع‌بندی.....	۲۶۰

بخش پنجم: علم‌شناسی

فصل یازدهم: بحث وجود ذهنی

مقدمه.....	۲۶۵
۱. اشکال به پاسخ‌های صدرالمتألهین به اشکال معروف وجود ذهنی.....	۲۶۶
پاسخ‌های صدرالمتألهین.....	۲۶۸
اشکال‌های حکیم سبزواری.....	۲۷۰
اشکال یکم: وافی نبودن استدلال بر کیف بودن علم.....	۲۷۱
اشکال دوم: کیف نبودن هیچ‌یک از امور مربوط به معلوم بالذات.....	۲۷۱
اشکال سوم: بازگشت اشکال اندراج یک شیء تحت دو مقوله.....	۲۷۴
اشکال چهارم: نادرستی قیاس موجود ذهنی با موجود خارجی.....	۲۷۵
۲. دیدگاه حکیم سبزواری درباره وجود ذهنی.....	۲۸۰
نقد و بررسی.....	۲۸۱
جمع‌بندی.....	۲۸۱

مقدمه.....	۲۸۵
دیدگاه سهروردی در زمینهٔ ایصار.....	۲۸۸
موضع صدرالمتألهین در برابر دیدگاه سهروردی.....	۲۹۰
واکنش حکیم سبزواری به موضع صدرالمتألهین.....	۲۹۱
راه‌حل ابتکاری حکیم سبزواری.....	۲۹۳
۱. تعمیم نظریهٔ حکیم سهروردی به همهٔ نفوس.....	۲۹۷
نقد و بررسی.....	۳۰۱
۲. اختصاص نظریهٔ حکیم سهروردی به نفوس تکامل‌یافته.....	۳۰۵
نقد و بررسی.....	۳۱۱
جمع‌بندی.....	۳۱۲

مقدمه.....	۳۱۷
اشکال اول و پاسخ آن.....	۳۱۷
نقد و بررسی.....	۳۱۹
اشکال دوم و پاسخ آن.....	۳۲۳
نقد و بررسی.....	۳۲۵
اشکال سوم و پاسخ آن.....	۳۲۷
نقد و بررسی.....	۳۲۸
اشکال چهارم و پاسخ آن.....	۳۳۱
نقد و بررسی.....	۳۳۲
جمع‌بندی.....	۳۳۲

مقدمه.....	۳۳۷
استدلال‌های حکیم سبزواری.....	۳۳۸
دلیل اول: مقایسهٔ موجود ذهنی با موجود خارجی.....	۳۳۹
نقد و بررسی.....	۳۴۰
دلیل دوم: تجدّدات و تبدّلات اخروی.....	۳۴۱
نقد و بررسی.....	۳۴۲
دلیل سوم: عاقل بودن امور مجزّد.....	۳۴۴
نقد و بررسی.....	۳۴۴
دلیل چهارم: مشاهدهٔ عقول عرّضی.....	۳۴۵
نقد و بررسی.....	۳۴۶
دلیل پنجم: مشتقّ و مبدأ اشتقاق.....	۳۴۷
نقد و بررسی.....	۳۴۹

۳۴۹	دلیل ششم: مُفیض مُدزکات بودن نَفَس
۳۴۹	نقد و بررسی
۳۵۱	دلیل هفتم: یکی بودن وجود فی نَفَسه معقول و وجودش برای عاقل
۳۵۲	نقد و بررسی
۳۵۳	جمع‌بندی

فصل پانزدهم: اتحاد عالم و معلوم (۲)؛ چند و چون برهان تضایف

۳۵۷	مقدمه
۳۵۸	برهان تضایف صدرالمتألهین در اثبات اتحاد عالم و معلوم
۳۶۳	رویکرد حکیم سبزواری به برهان تضایف
۳۶۴	الف) تقریرهای حکیم سبزواری از برهان تضایف صدرالمتألهین
۳۶۷	ب) اشکالات حکیم سبزواری بر برهان تضایف
۳۶۹	بررسی اشکالات حکیم سبزواری
۳۷۷	ج) دفاع حکیم سبزواری از برهان تضایف صدرالمتألهین
۳۷۹	بررسی دفاع حکیم سبزواری از برهان تضایف
۳۸۵	جمع‌بندی

۳۹۱	منابع
-----	-------	-------

نمایه‌ها

۴۰۷	نمایه آیات
۴۰۹	نمایه اعلام
۴۱۳	نمایه موضوعی

مقدمه

اهمیت و سهم حکیم سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق)، فیلسوف و عارف بزرگ قرن سیزدهم، در تاریخ فلسفه اسلامی شاید عمدتاً در شرح دقیق و اعجاب‌انگیز حکمت صدرایی و فروگشودن مشکلات آن و تداوم بخشیدن به این حکمت و به‌طور کلی، حکمت اسلامی از رهگذر نگارش آثار فراوان و پرورش شاگردان بسیار باشد.

لیکن این بدان معنا نیست که این حکیم صرفاً یکی از سخنگویان برجسته حکمت صدرایی و فاقد نوآوری فلسفی بوده است، چرا که هرگاه فیلسوفی از صرف تکرار سخن گذشتگان فراتر رود، نوآوری صورت گرفته است. از این رو، مواردی همانند ارائه تعریف یا تحلیل جدید، طرح پرسش جدید، نقد و ابطال یک رأی، اقامه استدلالی جدید بر یک نظریه، کشف ابعاد تازه‌ای از یک نظریه، طرح نظریه‌ای نو، تأسیس شاخه‌ای جدید در فلسفه، و سرانجام، ارائه یک نظام فلسفی را می‌توان از صور نوآوری فلسفی دانست (فنائی اشکوری، ۱۳۹۱، ص ۳۰). بر این اساس، حکیم سبزواری از این لحاظ که جنبه‌های کلی و اساسی فلسفه صدرالمتألهین را پذیرفته و آثاری که پدید آورده و آرایبی که برگزیده از پهنه حکمت متعالیه بیرون نیست و به تأسیس مکتبی جدید در فلسفه اسلامی دست نیازیده (نصر، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱؛ آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۷؛ حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳)، حکیمی نوآور محسوب نمی‌شود؛ اما چنین نیز نیست که وی صرفاً به تکرار تقلیدوار نظریات سلف خود قناعت ورزیده و از خود هیچ ابتکار فلسفی نداشته است؛ بلکه وی

گذشته از شرح و بیان دلنشین که در تفهیم نکته‌های حکمی معمولاً بر قلم او جاری می‌شود، در بسیاری از زمینه‌ها، نوآوری‌های قابل توجهی نیز دارد.

برخی از این نوآوری‌ها پس از وی مورد توجه و بحث و بررسی قرار گرفته،^۱ اما برخی دیگر که تعداد آنها کم نیست، جایگاه درخور خود را در تاریخ فلسفه اسلامی نیافته است، درحالی‌که اگر بناست جایگاه واقعی حکیم سبزواری در فلسفه اسلامی معلوم گردد و نیز اگر بناست سیر تاریخی مسائلی که وی در آنها سخنی نو گفته است به درستی شناخته آید، می‌باید هرکدام از آن نوآوری‌ها را به تفصیل معرفی و تحلیل و بررسی کرد. این کتاب به همین منظور، و برای روشن‌تر شدن سهم و تأثیر حکیم سبزواری در نوآوری و تکامل فلسفه نگاشته شده است؛ لیکن پیش از پرداختن به نکاتی دیگر در این باب، بهتر است نخست سرگذشت این حکیم را به اختصار بیان کنیم:

گذری بر زندگانی حکیم سبزواری

هادی بن میرزاهادی بن میرزاهادی سبزواری، مشهور به «حاج ملاهادی سبزواری»، «حکیم سبزواری»، «حاجی سبزواری»، و «حاجی»، در سال ۱۲۱۲ (۱۱۷۶ ش) در اوایل سلطنت فتحعلی شاه (سلطنت: ۱۲۱۲-۱۲۵۰)، دومین پادشاه سلسله قاجاری، در سبزواری تولد یافت.^۲ در هفت یا هشت سالگی فراگیری صرف و نحو را آغاز کرد، و در همان سال پدرش

۱. در باب این نوآوری‌ها مقالات متعددی منتشر شده است، از جمله: غویان، ۱۳۷۲؛ ارشدریاحی، ۱۳۸۳؛ خوشدل روحانی، ۱۳۸۷؛ بهروان، ۱۳۸۸؛ عمادزاده، ۱۴۳۴؛ کوچنانی، و نجات، ۱۳۹۲؛ پویان، ۱۳۹۲؛ فنا، ۱۳۹۲؛ عباسی حسین‌آبادی، ۱۳۹۲.

۲. برای شرح زندگانی حکیم سبزواری، از جمله می‌توان به این آثار مراجعه کرد: سبزواری، ۱۳۲۳، ص ۴۵-۴۷؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۹۸۳-۹۹۲، ۱۳۹۵، ص ۴۵-۴۶؛ صدر، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۹۴-۱۹۶؛ مدرّس تبریزی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۵؛ اسراری سبزواری، ۱۳۳۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۲ به بعد، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۰۰-۱۴۸؛ مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۴-۵۲۸؛ براون، ۱۸۹۳، ص ۱۳۱-۱۳۶؛ رضانزاد، ۱۳۷۱؛ صدوقی سها، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱-۲۰۵؛ امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۳۴-۲۳۵. متأسفانه این منابع با یکدیگر اختلاف فراوان دارند و بی‌دقتی به بسیاری از آنها راه یافته است. در اینجا سعی شده است به ذکر مواردی بپردازیم که بدانها اطمینان بیشتری داشته‌ایم. تاریخ‌های یادشده در این شرح زندگی و معرفی آثار، همه -جز در مواردی که مشخص شده- به قمری است.

میرزاهدی، که از ثروتمندان و تاجران نیکوکار و دیندار سبزوار بود، عزم زیارت بیت‌الله کرد و در بازگشت در شیراز درگذشت.

در ده‌سالگی همراه با پسر عمه^۱ دانشمند و پرهیزگار خود، حاج‌ملاحسین سبزواری، به مشهد رفت و به مدّت ده سال، تحت تعلیم و تربیت آن عالم زاهد و خلوت‌گزین، به آموختن علوم عربی، فقه، اصول فقه و منطق، و مواظبت بر واجبات و مستحبات و ریاضت نفس پرداخت.

پس از کسب این اندوخته علمی و عملی، به سبزوار بازگشت و در آنجا ازدواج کرد، ولی پس از مدّتی به شوق فراگیری حکمت، اموال و املاک خویش را بر جای نهاد و به‌تهایی به اصفهان که در آن روزگار کانون علوم به‌ویژه حکمت بود، کوچید.^۲ ورود وی به اصفهان در اواخر سال ۱۲۳۶ اتفاق افتاد^۳ و حکیم سبزواری در آن تاریخ ۲۴ سال داشت. در آنجا هشت سال بماند و از فقیه مشهور، آقامحمدعلی نجفی، فقه آموخت و به مدّت پنج سال از آخوند ملاّاسماعیل اصفهانی،^۴ مشهور به واحد‌العین (م. ۱۲۴۲)، شاگرد ارشد ملاّعلی نوری،

۱. حکیم سبزواری در زندگی‌نامه خود نوشتش این شخص را پسر عمه خود (ابن عمّتی) خوانده است، اما در برخی از منابع (از جمله، اسراری سبزواری، ۱۳۳۲، ص ۸) وی را عموزاده یا خالوزاده آن حکیم دانسته‌اند.

۲. برخی گفته‌اند: وی ابتدا به آهنگ حجّ (نه برای اقامت در اصفهان) سبزوار را ترک کرد، اما برای آنکه پیشتر محضر علمای اصفهان را نیز دریابد مدّتی زودتر به راه افتاد. در اصفهان به درس ملاّاسماعیل اصفهانی برخورد و تدریس نیکو و خلّوق و خوی پسندیده وی عزم رحیلش را به اقامت در آن شهر بدّل کرد (سیدحسن، ۱۳۶۸، ص بیست و چهار). پاورقی بعد را نیز ببینید.

۳. این تاریخ را خود حکیم سبزواری بر روی صفحه نخست یکی از کتاب‌هایش نوشته است. در آنجا آمده است: «تاریخ بیرون آمدن حقیر از سبزوار: چهاردهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۶: تاریخ ورود کمترین به دارالسلطنه اصفهان: اواسط شهر ذی‌الحجّه الحرام سنه ۱۲۳۶» (رضانژاد، ۱۳۷۱، ص ۸۸۸). اینکه وی پس از حدود یازده ماه از آغاز سفر خود، تازه در اواسط ذی‌الحجّه به اصفهان وارد شده است، احتمال درست‌تری سخنی را که در پاورقی پیش نقل شد، می‌کاهد.

۴. این حکیم همان ملاّاسماعیل بن محمدسمیع اصفهانی است که در زمان استاد خویش، حکیم ملاّعلی نوری، به تدریس اشتغال داشت و چون از یک چشم نابینا بوده به او «واحد‌العین» می‌گفته‌اند. وی در زمان حیات استاد خود، به سال ۱۲۴۲، وفات یافته است. گاه این حکیم را به اشتباه با ملاّاسماعیل بن محمدجعفر درب‌کوشکی اصفهانی (م. ۱۳۰۴) که خود از شاگردان ملاّاسماعیل اصفهانی واحد‌العین بوده، یکی شمرده‌اند. گویا نخستین بار استاد جلال‌الدین همایی و سپس استاد صدوقی شها وقوع اشتباه میان این دو ملاّاسماعیل را آشکار ساختند (همایی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۷-۴۳۶؛ صدوقی‌سها، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷-۱۵۰، نیز ر. ک: جوانمردی ادیب، ۱۳۹۴، ص نه-یازده؛ محقق داماد، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸-۱۲۶). البته برخی با این نکته مخالفت کرده‌اند (طالبی، ۱۳۷۹، ج ۲،

حکمت فراگرفت و پس از درگذشت او، دو سه سال در درس حکمت علی بن جمشید نوری، معروف به آخوند ملاعلی نوری (م. ۱۲۴۶)، احیاکننده حکمت صدرایی و یکی از مهم‌ترین حکمای این مکتب فلسفی، شرکت کرد.^۱ در این مدت که - به تعبیر خود حکیم - اغلب اوقاتش به تحصیل حکمت اشراق می‌گذشت، همچنان به عبادت و جهاد با نفس و گوشه‌گیری و دنیاگریزی مشغول بود.

سپس به خراسان بازگشت (ح. ۱۲۴۴) و به مدت پنج سال در مشهد که عالمانش به فقه و تفسیر روی آور، و از حکمت روی گردان بودند، بیشتر به تدریس حکمت، به‌ویژه حکمت اشراق، و اندکی نیز تدریس فقه و تفسیر اشتغال ورزید.

آنگاه به سبزواری باز آمد و به قصد حج راه مکه در پیش گرفت. در این سفر، همسر خویش را از دست داد و در بازگشت، به سبب ناامنی راه‌ها که در اثر مرگ فتحعلی شاه قاجار (سال ۱۲۵۰) روی داده بود، به کرمان وارد شد و ناشناس در مدرسه علمیه‌ای با قبول این شرط که به خادم مدرسه در امور مدرسه کمک کند، سکونت گزید و این فرصت را برای ترکیه نفس و رشد معنوی هرچه بیشتر خویش غنیمت شمرد. گفته‌اند: هم در این مدرسه با صاحب‌دلی آشنا شد و تحت ارشاد او قرار گرفت و از مواهب عرفانی وی بهره‌ها برد (اسراری سبزواری، ۱۳۳۲، ص ۱۲-۱۳). سرانجام، با دختر همان خادم ازدواج کرد و به سبزواری بازگشت. این سفر دوسه سال به درازا کشید.

در سبزواری زندگی متشرعانه و زاهدانه خویش را پی گرفت^۲ و تدریس حکمت را آغاز

ص ۴)، اما با انتشار کامل رساله «تاریخ الحکماء»، نوشته آقاعلی مدرس نونوی که در آن وی شرح حال مختصر این دو حکیم را - که یکی در طبقه استادان او بوده و دیگری در طبقه معاصران او - بیان کرده است (مدرس نونوی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۱۶، ۱۲۴)، تردیدی در تمایز این دو باقی نمی‌ماند.

۱. ملا اسماعیل اصفهانی واحدالعین از استاد خویش، ملاعلی نوری خوش‌بیان‌تر و خوش‌تقریرتر بوده است. از این رو، بسیاری از طلاب فاضل درس او را بر استادش ترجیح می‌داده و در زمان حیات ملاعلی به درس ملا اسماعیل نیز می‌رفته‌اند. حکیم سبزواری نیز چنین کرده است (همایی، ۱۳۶۹، ص ۴۳۶-۴۳۷).

۲. برخی گفته‌اند: وقتی شیخ احمد آحسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ق)، مؤسس جماعت شیخیه، به اصفهان آمد، حکیم سبزواری به توصیه استاد خود، ملاعلی نوری، مدتی کوتاه (۵۳ روز) به درس وی حاضر شد و زهد وی را بی‌نظیر توصیف کرد، ولی او را در علم و فضل نیرومند نیافت (سیدحسن، ۱۳۶۸، ص بیست و پنج).

۳. برخی گفته‌اند که حکیم سبزواری پس از بازگشت از کرمان، به مشهد رفت و در آنجا به مدت ده سال - و به گفته ادوارد براون، ده ماه (براون، ۱۸۹۳، ص ۱۳۲) - به تدریس پرداخت، آنگاه به سبزواری بازگشت

کرد. ^۱ از آن پس، نه از سبزواری بیرون رفت و نه از تدریس دست کشید. اساساً حکیم سبزواری چون «حکمت» و به ویژه «علم الهی» یعنی فلسفه اولی را معرفتی فراموش شده و مهجور دید (ر.ک: سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸)، وظیفه خود را تدریس و ترویج حکمت دانست و تا آخر عمر در این راه کوشید.

آوازه مجلس درسش فراگیر شد و طالبان علم از شهرهای مختلف ایران و برخی کشورهای دیگر به آن دیار شتافتند. ^۲ از جذباتیت درس او و مجذوبیت شاگردان و حتی بی تابی و از خود بی خودی خوددگی تعدادی از آنان حکایت‌ها گفته‌اند. متن درسی وی عمدتاً اسفار صدرالمتألهین و گاه مبدأ و معاد یا الشواهد الربوبیه وی بود. ^۳

با بخشی از محصول باغ ملکی خود و عایدات دو قناتی که از آنها سهم داشت - پس از پرداخت حقوق واجب شرعی آن - به قناعت زندگی می‌گذرانید و بقیه را صرف انفاق و دست‌گیری از بینوایان می‌کرد.

ناصرالدین شاه قاجار، در سفر نخست خود به مشهد (سال ۱۲۸۴)، در گذر از سبزواری، به دیدار وی رفت. شیوه رفتار حکیم سبزواری در برابر شاه جلوه‌ای از استغنا و زهد و

(سیدحسن، ۱۳۶۸، ص بیست و پنج)، اما در زندگی‌نامه خودنوشت حکیم سبزواری (سبزواری، ۱۳۲۳، ص ۴۵-۴۷) هیچ اشاره‌ای به چنین اقامتی نرفته است.

۱. روایت خود او در سال ۱۲۷۴ (در ۶۲ سالگی) چنین است: چون به سبزواری بازگشتم، «به کنج خانه خویش نشستم. درها بستم و پرده‌ها آویختم و به تبیین علوم پرداختم، پوست را از مغز جدا کردم و نادرست را از درست متمایز ساختم. در آستان عقول عالم جبروت معتکف شدم تا آنکه از رخ آنان نقاب برگرفتم. مرا به هم‌سخنی برگزیدند و می‌خوشگوار نشان‌دادند و از دنیا و سراب آن بازماندند. پرده‌ها برانداختند و اسرار هویدا کردند. به درگاه خود راهم دادند و به جایگاه خویش برگزیدند» (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۴۶۹).

۲. به گفته شهید مطهری، «از نظر تشکیل حوزه گرم فلسفی و جذب شاگرد از اطراف و اکناف و تربیت آنها و پراکندن آنها در بلاد مختلف، بعد از حکیم نوری کسی به پایه حکیم سبزواری نمی‌رسد» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۵). گفته‌اند: ملاحسینقلی همدانی (۱۲۳۹-۱۳۱۱)، عارف مشهور و سرسلسله بسیاری از عرفای شیعی اخیر، و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الاصول (۱۲۵۵-۱۳۲۹)، فقیه و مرجع تقلید شیعیان و از بزرگترین علمای طرفدار مشروطیت نیز از شاگردان وی بوده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ج ۱۴، ص ۶۷۴؛ مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۷؛ آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵).

۳. گفته‌اند: منظومه منطق و منظومه حکمت خود را یک بار تدریس کرد، اما سپس تدریس آن دو را به برخی از شاگردان خود واگذاشت (اسراری سبزواری، ۱۳۳۲، ص ۱۵).

نیک‌خواهی اوست. هم در این دیدار بود که ناصرالدین‌شاه از وی خواست کتابی به فارسی در مبدأ و معاد و مشتمل بر اسرار توحید تألیف کند و او اسرارالحکم را پرداخت. به زهد و پارسایی و پیروی کامل از شریعت شهرت داشت. سحرخیز و اهل عبادت شبانه و نوافل بود. بر ادای سنت‌های دین و برپایی مجلس عزا برای سرور شهیدان مواظبت می‌ورزید، و به دادن زکات و خمس اموال خویش اهتمام داشت. مردم به وی عقیده و اعتماد و اطمینانی تمام داشتند و او را عالِمی ربّانی و صالحی زاهد می‌دانستند (صدر، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۹۴)، و می‌توان گفت: از این لحاظ، بخت با وی یار بود و با اینکه یکسره به تدریس فلسفه، آن هم فلسفه آمیخته به عرفان اشتغال داشت، هم از اقبال و احترام عموم مردم برخوردار بود و هم از تکریم حاکمان زمان خویش.

خلاصه آنکه وی عارف و حکیمی با انضباط، اهل مراقبه، متعبد، متشّرع، و بالأخره سالک‌الی‌الله بود (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۲۵).^۱

دوران زندگی حکیم سبزواری با حکومت سه تن از شاهان قاجار (فتحعلی‌شاه، محمدشاه، ناصرالدین‌شاه) هم‌زمان بود، دورانی که وقایع مهمی همچون جنگ‌های ایران و روس، جنگ هرات، صدارت امیرکبیر، فتنه باب، شورش سالار، تأسیس دارالفنون، رقابت‌های شدید روس و انگلیس و فرانسه در مورد ایران، و آشنایی بیشتر ایرانیان با اروپا در آن رخ داد.

حکیم سبزواری نزدیک به ۷۸ سال بزیست و در اواخر ماه ذی‌الحجه سال ۱۲۸۹ (۱۲۵۱ ش) در حین تدریس و در حالی جذبه‌وار وفات یافت. او را بیرون شهر سبزواری به

۱. استاد مطهری بر آن است که اگر چه شهرت حکیم سبزواری به علم اوست، ولی مقام عملش از مقام علمش بالاتر بوده است (همان، ج ۳، ص ۶۱۱). وی همچنین می‌گوید: «اگر ما حاجی سبزواری را با فخر رازی مقایسه کنیم، هرگز به اندازه فخر رازی توقّد ذهن ندارد؛ ولی حاجی سبزواری راه‌هایی از ایمان و معنویت و از خلوص و صفا و از یقین طی کرده است که یک هزارمش را هم فخر رازی نرفته است» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۱۴۴). ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نیست که از میرزا شمس‌الدین حکیم الهی، شاگرد حکیم سبزواری، نقل کرده‌اند که وی گفته است: روزی از آقامحمدرضا قمشه‌ای پرسیدم با اینکه شما از هر جهت هم در حکمت و هم در مطالب عرفانی از حاجی مآلهادی داناتر و در تهران، مرکز ایران ساکنید، چرا فضلا از همه جا برای حضور در درس حاجی به سبزواری می‌روند، ولی شاگردان شما معدودند؟ او پاسخ داد: علت آن است که حاجی مآلهادی علم را با عمل توأم کرده، ولی من هرچه خواستم توأم کنم نتوانستم (تابنده گنابادی، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

خاک سپردند. میرزایوسف مستوفی الممالک، صدراعظم ناصرالدین شاه، بر روی آرامگاه وی بنایی ساخت که اکنون نیز باقی است.

آثار حکیمی سبزواری

حکیم سبزواری مؤلفی خوش تالیف و باسلیقه و دارای قلمی روان بوده و آثاری ماندگار بر جای نهاده است. آثار مکتوب حکیم سبزواری را عمدتاً می‌توان در طبقه علوم حکمی (منطق و فلسفه و عرفان و کلام) و شعر و ادب جای داد. در اینجا تنها به ذکر آثار مربوط به علوم حکمی او می‌پردازیم که در کتاب حاضر نیز از آنها استفاده کرده‌ایم:^۱

۱. شرح منظومه (یا شرح المنظومه). این اثر که مشهورترین و تأثیرگذارترین نوشته حکیم سبزواری، و در شمار مهم‌ترین و بهترین کتاب‌های آموزش فلسفه اسلامی است، در واقع دو کتاب است: شرح منظومه حکمت (یا شرح غرر الفرائد) و شرح منظومه منطق (یا شرح اللالی المنتظمة). شرح منظومه حکمت مجموعه‌ای مشتمل بر سه گونه تالیفی است: الف) متن (منظومه) که اشعاری است در قالب مثنوی و در بحر رجز؛ ب) شرح آن اشعار؛ ج) حاشیه یا تعلیقه بر آن شرح. شرح منظومه منطق نیز مشتمل است بر: الف) متن؛ ب) شرح. متن منظومه حکمت را که غرر الفرائد نام دارد، حکیم سبزواری در عنوان جوانی سروده (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۶۷۲) و آغاز آن در سال ۱۲۴۰ (در دوران سکونت در اصفهان و در ۲۸ سالگی او) بوده است. آنگاه چون آن را نیازمند توضیح دیده به شرح آن همت گماشته است. تاریخ آغاز این شرح دانسته نیست، اما در سال ۱۲۶۱ (در دوران اقامت در سبزواری و در ۴۹ سالگی وی) به فرجام رسیده است (همو، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۱۷-۴۱۸). همچنین خود او بر این شرح حاشیه نوشته است. تاریخ اتمام این حاشیه سال ۱۲۸۱ است (طالبی، ۱۳۷۹، ص ۲۶). شرح منظومه حکمت دارای هفت مقصد است: مقصد اول در امور عامه؛ مقصد دوم در جوهر و عرض؛ مقصد سوم در الهیات بالمعنی الاخص؛ مقصد چهارم در طبیعات؛ مقصد پنجم در نبوت و منامات؛ مقصد ششم در معاد؛ و مقصد هفتم در پاره‌ای از علم اخلاق.

۱. برای دیدن فهرستی از آثار او، از جمله ر. ک: ذکائی ساوجی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹-۴۵۳؛ رضانزاد، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰-۲۰۳؛ احسانی نیک، ۱۳۹۲، ص ۳۵-۳۸.

این کتاب که دارای نظم و ترتیبی دقیق در آموزش مباحث حکمت متعالیه و دارای نثری گویا و روان است، از همان آغاز مورد اقبال فراوان قرار گرفت و به‌زودی به کتاب درسی رشته حکمت تبدیل گشت و شهرت بسیار یافت و شروح و حواشی فراوان بر آن نوشته شد. شرح منظومه کلیدی است برای راه یافتن به حکمت صدرایی. اگر به پراکندگی مباحث در کتابی درسی همچون اسفار و بی‌نظمی حاکم بر آن توجه کنیم، ارزش کتاب شرح منظومه و خدمتی که حکیم سبزواری در نظم‌بخشیدن به مباحث فلسفی برای تعلیم و تعلم بهتر آنها کرده، آشکارتر می‌شود. همچنین می‌توان گفت: کوشش حکیم سبزواری در این مسیر راه را برای پدیدار شدن کتاب‌های درسی دقیق و پیراسته‌ای همچون *بداية الحکمه* و *نهاية الحکمة* علامه طباطبایی هموار کرده است.^۱

متن منظومه منطق که *اللاالی المنتظمة* نام دارد دیرتر از *غرر الفرائد* سروده شده و شرح آن نیز گویا پس از شرح منظومه حکمت به اتمام رسیده است.

۲. حواشی اسفار. این اثر که تعلیقاتی است توضیحی و تحقیقی بر همه مباحث کتاب *اسفار (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة)*، نوشته صدرالمآلهین، از حواشی سودمند و راهگشای این کتاب فلسفی است. گفته‌اند این حواشی در سال ۱۲۷۷ به پایان رسیده (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۰) و در سال ۱۲۸۲ چاپ شده است (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۰۷). گفتنی است که حواشی حکیم سبزواری بر *سفر دوم اسفار*، یعنی *طبیعیات اسفار* که مشتمل بر احکام جواهر و أعراض است - به دلیلی نامعلوم - تا کنون به چاپ نرسیده و همچنان به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده است.^۲

۳. *اسرار الحکم*. این کتاب به فارسی، و نام کامل آن *اسرار الحکم فی المفتاح* و

۱. برای مقایسه‌ای بین شرح منظومه و *نهاية الحکمه*، ر.ک: ایزدی، ۱۳۹۲.

۲. از جمله در نسخه شماره ۱۹۶۰ از نسخ خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، پس از حواشی حکیم سبزواری بر مبدأ و معاد صدرالمآلهین، حواشی وی بر *سفر دوم اسفار* به چشم می‌خورد (سبزواری، بی‌تا، ص ۶۱۵ به بعد): البته در فهرست نویسی، این حواشی را از حواشی وی بر مبدأ و معاد متمایز نکرده‌اند. همچنین، همان‌گونه که در فهرست نسخ خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) آمده (دانش پژوه و منزوی، ۱۳۴۶، ص ۱۹۷)، در این کتابخانه نسخه‌ای به شماره ۱۴۳۲ با تاریخ کتابت ۱۲۷۲، به حواشی *سفر دوم اسفار* اختصاص دارد. از این رو، این گمان استاد آشتیانی که حکیم سبزواری بر بحث «جواهر و أعراض» حاشیه‌ای نوشته است (آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۱؛ ۱۳۷۶ الف، ص ۱۰۵-۱۰۷) درست نیست.

المختتم است و چنان که گفته شد، به درخواست ناصرالدین شاه نگاشته شده است. این کتاب به اعتقاد حکیم سبزواری، «کتابی است جامع حکمت ایمانی و حکمت ذوقی و وجدانی و حکمت بحثی و برهانی» (سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۳) و سه سال پیش از درگذشت وی، در سال ۱۲۸۶ (همان، ص ۵۸۱)، یعنی در ۷۴ سالگی او به پایان آمده و گویا در همان سال (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۴) به چاپ رسیده است.

گفتنی است که حکیم سبزواری پیشتر نیز کتابی به فارسی در نبوت و امامت با عنوان هدایة الطالبین فی معرفة الانبیاء المعصومین و الأئمة الهادین (اتمام یافته در سال ۱۲۷۴) به فرمان ناصرالدین شاه نوشته بوده است؛ اما وی سپس همه آن کتاب را در اسرار الحکم گنجانده و باب ششم و هفتم آن قرار داده است.

۴. شرح دعای جوشن کبیر مشهور به شرح اسماء یا شرح الاسماء الحسنی که در سال ۱۲۶۰، در ۴۸ سالگی حکیم سبزواری به اتمام رسیده است.^۱ وی در شرح این دعا و نیز شرح دعای صباح هم به توضیح و تفسیر فقرات دعا پرداخته و هم - از جمله با استفاده از حساب جُمَّل - به تأویل آنها. حکیم سبزواری خود بر این کتاب حاشیه نوشته است.

۵. شرح دعای مفتاح الفلاح و مصباح التَّجَاح مشهور به شرح دعاء الصَّبَاح که شرحی است بر دعای صباح منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در سال ۱۲۶۷ که ایشان ۵۵ ساله بوده، به اتمام رسیده است. وی بر این کتاب نیز حاشیه نگاشته است.

۶. شرح اسرار مثنوی. کتابی است در شرح و توضیح برخی از ابیات مثنوی مولوی که به درخواست مراد میرزا حسام السُّلْطَنه، حاکم خراسان نوشته شده و در سال ۱۲۸۳ (در ۷۱ سالگی وی) به پایان رسیده و در سال ۱۲۸۵ چاپ (سنگی) شده است. می توان گفت: حکیم سبزواری در این کتاب معارف مقبول در حکمت متعالیه را در آینه مثنوی نشان داده است و به تعبیر دیگر، ابیات مثنوی را موافق با مبانی حکمت متعالیه تفسیر کرده است.

۱. حکیم سبزواری «جوشن کبیر» را دعایی عمیق و دارای اسلوبی زیبا می دانسته و با آن انس داشته و هرگاه دست می داده بخش هایی از آن را تلاوت می کرده. همچنین فقراتی از آن را در قنوت نماز خویش می گنجانده است (سبزواری، ۱۳۷۲ الف، ص ۴۳-۴۴). وی دعای صباح را نیز دعایی زیبا و مشتمل بر مطالب گران بها خوانده است (همو، ۱۳۷۲ ب، ص ۳).

۷. حواشی کتاب الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية صدرالمتألهين. این حواشی را برخی محققان تر از حواشی اسفار دانسته‌اند (آشتیانی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۰۸).
۸. حواشی حاشیه جمالیه. این اثر نسبتاً کوتاه حاشیه‌هایی است که حکیم سبزواری در هنگام تدریس حاشیه آقا جمال الدین خوانساری بر حاشیه شمس الدین خفیری بر شرح تجرید، به رشته تحریر در آورده است (سبزواری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰). اثر یادشده تحت عنوان الحاشیه علی الحاشیه الجمالیه به چاپ رسیده است.
۹. حاشیه بر المبدأ و المعاد صدرالمتألهین که تعلیقات حکیم سبزواری تنها بر فنّ اول از کتاب مبدأ و معاد است.
۱۰. رساله‌های متعددی که وی در پاسخ به پرسش‌های فلسفی و عرفانی و کلامی نوشته است. این رساله‌ها با نام رسائل حکیم سبزواری به چاپ رسیده است. البته چنان‌که گذشت، تأثیرگذاری حکیم سبزواری فقط از طریق آثار مکتوب او نبوده است. وی شاگردان بسیار نیز پرورد که سپس بازار علوم عقلی را گرم نگه داشتند.

نکته‌ای در باب روش‌شناسی حکیم سبزواری

گفتیم که حکیم سبزواری فیلسوفی است صدرایی، و این بدان معناست که او از سویی، به ارکان اصلی حکمت متعالیه، از قبیل اصالت وجود و تشکیک در وجود^۱ اعتقاد دارد و از سوی دیگر، برای اثبات مسائل مورد ادعا به استدلال و برهان چنگ می‌زند، گرچه در دستیابی به شناخت حقیقت و شرح و تصویر آن به تعالیم دین استناد می‌کند و از کشف و شهود مدد می‌گیرد و آن دو را برای کشف حقایق لازم می‌داند و اگر آن دو در کار نیابند، عقل را در راه‌یابی به حقیقت ناقص می‌شمارد.^۲

همچنین همانند صدرالمتألهین به مطابقت کامل وحی و عقل و شهود^۳ اعتقاد می‌ورزد و می‌کوشد دعاوی این مکتب را با تعالیم وحی و یافته‌های عارفان و بزرگان تأیید کند و در هر

۱. برای دیدن فهرستی از این ارکان و شرح آنها، ر.ک: مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۵۴ به بعد.

۲. برای توضیحی درباره ویژگی‌های روشی حکمت متعالیه، ر.ک: شیروانی، ۱۳۸۷، ص ۹-۲۸؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱-۷۰.

۳. از جمله، ر.ک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۰۳، ج ۷، ص ۳۲۶-۳۲۷.

مسئله که آن را حق می‌داند، در این می‌اندیشد که از دیگر مباحث فلسفی و حتی غیرفلسفی همچون معارف دینی و عرفانی، چه براهین و یا مؤیداتی می‌توان به سود آن مسئله به دست آورد. این کار البته بر تأیید و استحکام آن مسئله (به‌ویژه در نظر کسانی که به آن معارف دیگر پایبندند) و نیز روشن‌تر شدن آن می‌افزاید؛ منتها باید بر این نکته تأکید کرد که آنچه مسئله‌ای را مسئله‌ای فلسفی می‌کند اثبات نهایی آن با برهان و دلیل عقلی است.^۱

حکیم سبزواری به سائقه فطرت خویش و به اقتضای تربیتی که یافته بود در دل شور عرفان و شوق اشراق داشت. این امر هم در سلوک عملی وی تأثیرگذار بوده است و هم در مشی فکری و اعتقادی او. در زندگی عملی راه زهد و عبادت و ریاضت را در پیش گرفته و به کشف و شهود دست یافته است بی‌آنکه در یکی از سلسله‌های صوفیانه قرار گیرد^۲ یا به مرادسازی و مریدپروری پردازد؛ و در طریقه علمی، در مسائل فکری و فلسفی دیدگاهی عرفانی دارد و برای آنها تصویری عرفانی به دست می‌دهد و همواره ذوق را با استدلال می‌آمیزد.

البته وی معمولاً این جنبه از فلسفه خود را در ظاهر امر آشکار نمی‌کند و مثلاً خواننده شرح منظومه او چه بسا می‌پندارد که صرفاً با یک متن معمولی فلسفه مدرسی روبه‌روست که گهگاه با آرایه‌های لفظی و سبکی برگرفته از عرفان اسلامی زینت یافته است. این پس‌زمینه عمیق عرفانی فلسفه حکیم سبزواری در پس ساختار بسیار منضبط و عقلانی شرح منظومه پنهان مانده است (ایزوتسو، ۱۳۷۲، ص ۵-۶).

به هر حال، فلسفه‌ورزی حکیم سبزواری یکسره مبتنی بر بینش شخصی عرفانی اوست. نظام مابعدالطبیعی وی ساختاری است عقلی مبتنی بر شهود عمیق عرفانی واقعیت. وی عارفی است که می‌تواند از رهگذر کشف و شهود، به ژرفای بحر وجود دست یابد و اسرار هستی را دریابد و فیلسوفی است که می‌تواند به نیروی تحلیل خویش آنچه را به مشاهده یافته

۱. این نکته از نکاتی است که در نقد و بررسی ادله ابتکاری وی در مباحث مختلف، بدان اشاره کرده‌ایم.
 ۲. برخی گفته‌اند: وی گذشته از آنکه با اقطاب و مشایخ تصوف ملاقات‌هایی داشته، گاه شاگردان مستعد خود را به آنان راهنمایی می‌کرده است (ر.ک: صحرائی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۱-۲۷۳). میرزا ابوالقاسم راز شیرازی از اقطاب سلسله ذهبیه نیز در رساله منامیه خود گفته است که در گذر از سبزواری سخت مورد اعزاز و احترام حکیم سبزواری قرار گرفته و آن حکیم جمعی از شاگردان خود را برای دیدار وی و گرفتن دستورالعمل ذکر و سلوک نزد او فرستاده است (راز شیرازی، ۱۳۹۲، ص ۷۶-۷۷).

با مفاهیم و اندیشه‌هایی روشن تحلیل کند و آن مفاهیم و اندیشه‌ها را در قالب یک نظام فلسفی دقیق، منسجم، و کاملاً منطقی درآورد (ایزوتسو، ۱۳۶۸، ص ۱-۲). چنین حکمتی صرفاً حاصل کار عقل در مرحله استدلال نیست. نتیجه اتحاد اندام‌وار و سازگار عرفان و تفکر عقلی است (همان، ص ۵ و ۱۲)؛ و در واقع، حکیم سبزواری از کسانی است که به دو شرطی که شیخ اشراق برای حکیم واقعی لازم شمرده است، یعنی حکمت ذوقی و کشفی در کنار حکمت بحثی و نظری،^۱ اعتقاد دارند و البته خود او نیز آن دورا به کمال دارا بوده است.^۲ چنان‌که اشاره شد، حکیم سبزواری مقلد صرف نیست؛ و اساساً آنچه برای کسانی چون او اهمیت دارد خود رأی و نظریه فلسفی است نه کسانی که بدان قائل‌اند؛ و شاید همین امر سبب تسامحی باشد که برخی گفته‌اند وی در نسبت دادن آرا و اقوال به افراد و مکاتب کلامی و فلسفی روا داشته است.^۳

۱. شیخ اشراق حکیمان را - بسته به اینکه اهل «تأله» (کشف و شهود) باشند یا اهل «بحث» (تفکر و استدلال عقلی) یا اهل هر دو و نیز اینکه تا چه میزان اهل «بحث» یا «تأله» باشند - به پنج گروه (و به یک معنا به هفت گروه) تقسیم می‌کند و از این میان، در وهله نخست، کسی را خلیفه‌الله و صاحب ریاست معنوی می‌داند که هم اهل «بحث» باشد و هم اهل «تأله» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱-۱۲). وی بر آن است که همان‌گونه که سالک طریق قدس اگر دارای قوه بحثیه نباشد، ناقص است، باحثی نیز که از مشاهده آیات ملکوت بهره‌مند نباشد، ناقص و غیرمعتبر خواهد بود و حقیقتی از عالم قدس دریافت نخواهد کرد (همان، ج ۱، ص ۳۶۱).

۲. آقاعلی مدّرس زُنوزی می‌گوید: «جناب حاجی ملاهادی سبزواری فاضلی بلندپایه و عارفی قوی‌مایه است. در فنون حکمت و عرفان، استاد و ماهر و وحید عصر است و در علم سلوک، راه‌رفته و مراتب‌دیده است» (مدّرس زُنوزی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۱۲۰).

۳. استاد مطهری بر تسامح و بی‌دقتی حکیم سبزواری در نسبت دادن آرا و اقوال، و نادرستی سخنان او در باب سیر تاریخی مسائل فلسفی تأکید کرده و این سخنان را باعث گمراهی افراد در مورد ریشه‌های تاریخی مسائل دانسته است. وی بر آن است که دلیل این امر از یک سو، میل شدید حکیم سبزواری به توجیه و تأویل سخنان پیشینیان به گونه‌ای قابل قبول و از سوی دیگر، اعتماد به نقل‌های دیگران و در اختیار نداشتن کتاب‌های فراوان بوده است (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳-۲۶، ج ۶ ص ۵۲۲، ج ۱۳، ص ۲۲۴-۲۲۵، ۲۳۸-۲۴۱؛ قس: ثبوت، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸).

درباره این کتاب

هدف اصلی این نوشتار آن است که نشان داده شود حکیم سبزواری، افزون بر تعلیم حکمت، تحقیق و تدقیق نیز کرده و آرای نو پدید آورده، یعنی هم در تداوم این حکمت نقش داشته و هم در تکامل آن؛ و به هر روی، بخشی از سهمی که حکیم سبزواری در پیشبرد حکمت اسلامی و معمور داشتن این میراث فرهنگی دارد در نوآوری‌های اوست. اما در عین حال، به بیان صرف این نوآوری‌ها اکتفا نشده است. در پرداختن به هر یک از نوآوری‌هایی که در این نوشته مورد بحث قرار گرفته، الگوی «گزارش، تحلیل، نقد» پیش چشم قرار داشته و پیروی از آن - در حدّ توان - مقصود بوده است:

(۱) نخست به گزارش و توضیح آن نوآوری با استفاده از آثار مختلف حکیم سبزواری^۱ پرداخته‌ایم و البته پیش از آن کوشیده‌ایم برای اینکه جایگاه تاریخی آن تا حدّی روشن گردد، تاریخچه‌ای از مسئله مورد بحث به دست دهیم؛

(۲) آنگاه با رویکردی تعلیمی آن نوآوری را بررسی و تحلیل کرده‌ایم. در این مرحله سعی بر آن بوده است که اگر رأی حکیم سبزواری تقریرها و تفسیرهای مختلفی دارد، گفته شود، جنبه‌های متعدّد بحث و مقدمات استدلال‌ها از یک‌دیگر تفکیک گردد، و نکته‌های نهفته در آن روشن‌تر و روان‌تر بیان شود. دلیل اشاره کردن به مواضع فراوان در آثار حکیم سبزواری و دیگران و افزودن پاره‌ای از توضیحات که چه بسا به نظر برخی از اهل فضل غیرضروری به نظر آید، همین رویکرد و دغدغه تعلیمی بوده است. به نظر می‌رسد اگر خواننده پایه‌پای مباحث در میان آمده پیش آید، در واقع، خود نوعی تمرین ذهنی و مشق فلسفی کرده است؛

(۳) سرانجام، اگر نقدی در مورد آن نوآوری به نظرمان می‌رسیده یا از دیگران فراگرفته بوده‌ایم، باز گفته‌ایم.

در باب نقد نوآوری‌ها ممکن است این نکته از خاطر بگذرد که آن نوآوری که نقد گردد و حتّی ابطال شود چه ارزشی دارد تا بدان بپردازیم و تحلیل و بررسی اش کنیم. به باور ما، این گمان نادرست است. ارزش یک نظریه یا برهان جدید همواره در درستی آن دو نیست، بلکه

۱. بنا بر این بوده است که در هر مورد، تبع نسبتاً کاملی در آثار گوناگون حکیم سبزواری صورت پذیرد.

گاه در این است که آن نظریه یا برهان راهی را می‌گشاید که در نتیجه پیمودن آن راه و اصلاح اشکال‌های موجود، نظریه‌ها یا براهین معتبر یا معتبرتری ظهور می‌کند.

اگر بخواهیم در این باب مثالی از تاریخ فلسفه اسلامی ذکر کنیم، می‌توانیم به مبحث «کیفیت ابصار» اشاره کنیم. شیخ اشراق، حکیم سهروردی، چنان‌که در همین کتاب خواهد آمد، در بحث کیفیت ابصار، با دو نظریه رایج در میان حکمای اسلامی (خروج شعاع و انطباق) مخالفت ورزید و خود نظریه سومی (علم حضوری نفس) ابداع کرد. این نظریه در واقع مسیر بحث را تغییر داد و راهی نو در برابر فیلسوفان گشود. نظریه شیخ اشراق از دیدگاه صدرالمتألهین نادرست بود و او اشکال‌های متعددی بر آن وارد کرد و خود به نظریه چهارمی معتقد شد؛ اما همگان می‌دانند که آنچه صدرالمتألهین را از جنبه کاراندام‌شناختی (وظایف الاعضایی) و طبیعی ابصار به جنبه فلسفی این بحث سوق داد و زمینه‌ساز پدید آمدن نظریه جدید وی شد نظریه شیخ اشراق بود. تقریرهای حکیم سبزواری از برهان صدیقین نیز - اگر آنها را نادرست هم بدانیم - از همین مقوله است.

نظیر اعتراض یادشده، چه بسا درباره آوردن استدلال‌های جدید نیز به ذهن آید و به نظر رسد اینکه حکیم سبزواری بر مطلبی که یک‌بار به اثبات رسیده دوباره استدلال می‌کند و دلیل تازه‌ای به دست می‌دهد، کار بیهوده‌ای است؛ اما اگر به این نکته توجه کنیم که به گفته استاد مطهری، چون در فلسفه - برخلاف علمی چون ریاضیات - تصور مسائل از تصدیق آنها مشکل‌تر و مهم‌تر است، تکثیر براهین در آن مطلوب است، آنگاه ارزش کار حکیم سبزواری در تکثیر براهین در مباحث مختلف فلسفی روشن‌تر می‌شود. بساطت و سادگی مفاهیم ریاضی به‌گونه‌ای است که اذهان با یک برهان قانع می‌شوند. از این‌رو، تکثیر برهان در ریاضیات صرفاً نوعی تفتن فکری است؛ اما راه‌های فلسفی از قبیل گردنه‌های صعب‌العبور است و برای بعضی اذهان عبور از برخی راه‌ها ساده‌تر است تا راه‌های دیگر. از این‌رو، تکثیر براهین در فلسفه ارزش بسیار دارد (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶؛ ج ۱۳، ص ۲۲۶).

در این کتاب، نوآوری‌های حکیم سبزواری را به پنج گروه تقسیم کرده و به بیان آنها در پنج بخش پرداخته‌ایم: هستی‌شناسی؛ خداشناسی؛ جهان‌شناسی؛ انسان‌شناسی؛ علم‌شناسی. بخش اول در بردارنده نوآوری‌هایی است که به وجود مربوط‌اند. در بخش

خدانشناسی آنچه با اثبات وجود خدای متعال یا با صفات او ارتباط دارد آمده است. در بخش سوم (جهان‌شناسی) به نوآوری‌های این حکیم در باب حدوث جهان و مراتب مجرد و مادی آن پرداخته شده است. مباحث مربوط به تجرد و هبوط نفس آدمی و معاد را در بخش چهارم (انسان‌شناسی) پیش کشیده‌ایم؛ و سرانجام، در بخش علم‌شناسی که آخرین و بزرگ‌ترین بخش کتاب است، نوآوری‌های مرتبط با علم، یعنی بحث‌های وجود ذهنی و کیفیت ابصار و اتحاد علم و عالم و معلوم، جای گرفته‌اند.

به این نکته نیز اشاره کنیم که برخی از مباحثی که در این کتاب آمده پیشتر در قالب مقاله در نشریات مختلف به چاپ رسیده است.^۱

و سرانجام، اینکه گرچه در کتاب حاضر کوشش بر این بوده است که تعداد هر چه بیشتری از نوآوری‌های حکیم سبزواری معرفی شود، آنچه در این کتاب بیان شده همه نوآوری‌های فلسفی این حکیم نیست. موارد دیگری از قبیل تعریف دقیق امکان استقبالی^۲ بر جای مانده است که آنها نیز از ره‌آوردهای فلسفی حکیم سبزواری برای فلسفه اسلامی است و می‌توان در مجاللی وسیع‌تر به آنها نیز پرداخت.

۱. این مقالات عبارت‌اند از:

- «بازنگری نوآوری حکیم سبزواری دربارهٔ حدوث عالم: حدوث اسمی»، حکمت اسراء، ش ۲۱، پاییز ۱۳۹۳.
- «نوآوری‌های حکیم سبزواری دربارهٔ مسئله اصالت وجود»، معرفت فلسفی، ش ۵۲، تابستان ۱۳۹۵.
- «نوآوری‌های حکیم سبزواری در ادله اتحاد عاقل و معقول»، حکمت اسلامی، ش ۸، بهار ۱۳۹۵.
- «دیدگاه حکیم سبزواری دربارهٔ برهان تضایف و نقش آن در اثبات اتحاد عاقل و معقول»، خردنامهٔ صدرا، ش ۸۵، پاییز ۱۳۹۵.
- «دفاع حکیم سبزواری از سهروردی در کیفیت ابصار»، جاویدان خرد، ش ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- «حکیم سبزواری و سازوارسازی دیدگاه سهروردی و صدرالمآلهین در مسئله ابصار»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- «نقد و بررسی ادله ابتکاری حکیم سبزواری بر حرکت جوهری»، خردنامهٔ صدرا، ش ۹۵، بهار ۱۳۹۸.
- «حکیم سبزواری و نقد برهان صدرالمآلهین بر حرکت جوهری»، جاویدان خرد، ش ۳۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
- ۲. ر. ک: سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱-۲، ص ۴۱۹، ۴۲۱؛ شیروانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵-۱۳۷.

سپاس

این اثر وامدار پشتیبانی و همراهی مسئولان محترم پیشین و کنونی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، است. از همه این بزرگواران تشکر می‌کنیم و عافیت و توفیق هرچه بیشترشان را از خدای مهربان تمنا داریم. از ناظر دانشور این تحقیق، برادر عزیز دکتر علی شیروانی که در همه مراحل سامان یافتن این اثر از دانش و راهنمایی‌ها و تجربه‌های علمی ایشان بهره‌ها برده و به محبت ایشان دلگرم بوده‌ایم و از برادر دانشمند و مشفق، دکتر محمد فتحعلی‌خانی که این اثر به پایمردی ایشان آغاز گشت و به دست‌یاری ایشان ادامه یافت، نیز سپاسگزاریم و از خدای متعال برای این دو بزرگوار خیر و خرمی می‌طلبیم.

در پایان، از مسئولان محترم سازمان «سمت» و همچنین مدیر محترم گروه فلسفه و کلام آن سازمان، دکتر حمیدرضا خادمی که با حسن نظر و تسریع در فرایند ارزیابی کتاب به انتشار آن یاری رساندند تشکر می‌کنیم و نیز از مساعدت‌های آقای سیدعدنان اسلامی، رئیس اداره آماده‌سازی و چاپ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و آقای حسن نصراللهی، کارشناس گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه، سپاسگزاریم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ